

"زندگی به عنوان نامزد
امپراطور"



مترجم :

Akane

کاری از تیم :

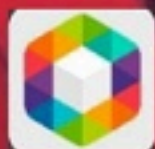
ویراستار :

Flaxen Guys

آریستیا

کلینر :

Akane



@Flaxen_Guys



@Flaxen_Guys

تایپیست :



@FlaxenGuys

Black

황제의 약혼녀로 산다는 것은

طراح: Chimpa

نویسنده: Saebyeon Yuseong

محصول: Orange Track

(22)

اون رسیده؟



ادل؟



فوایدی...؟
باید برات سفت بوده باشه.



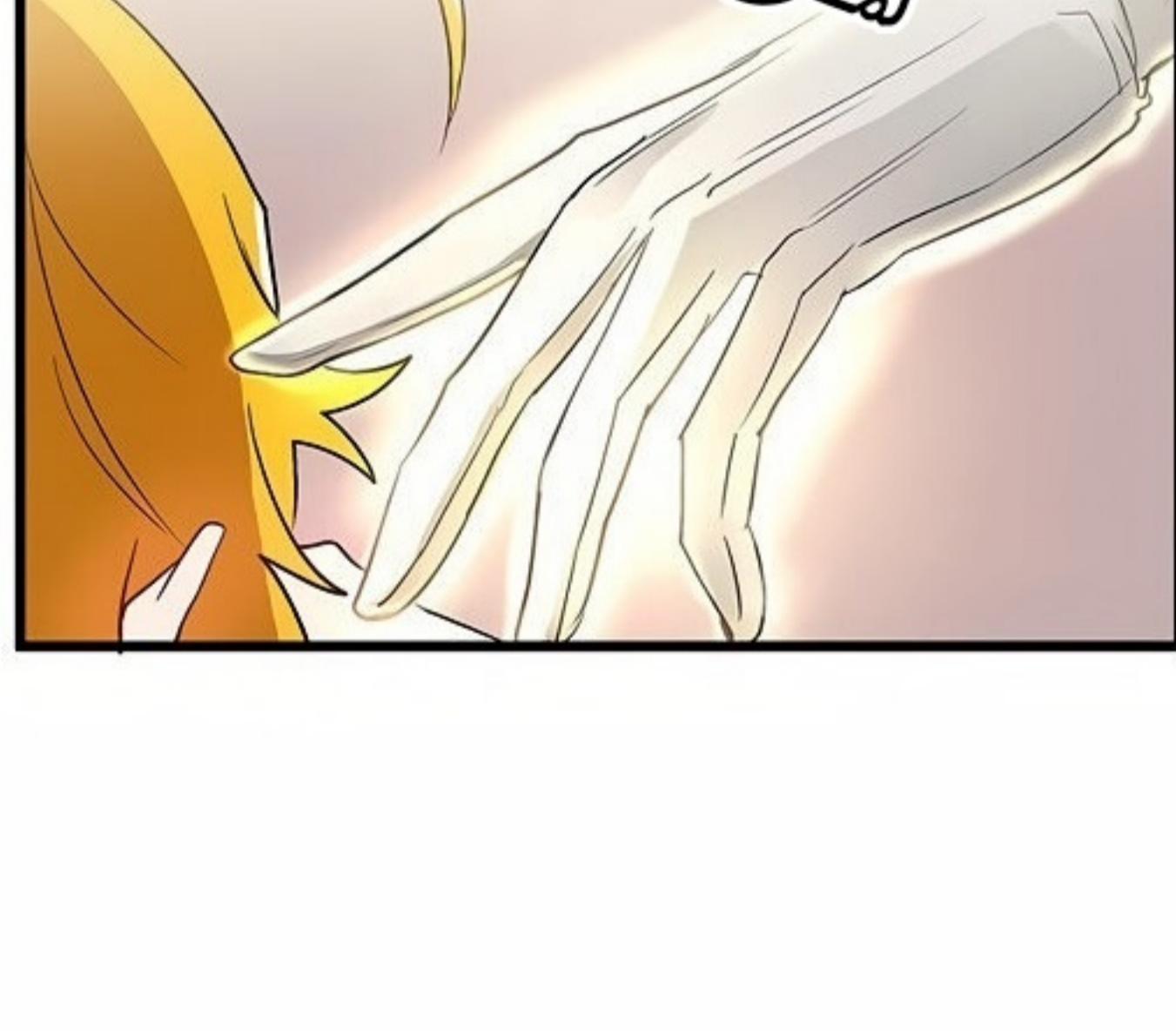
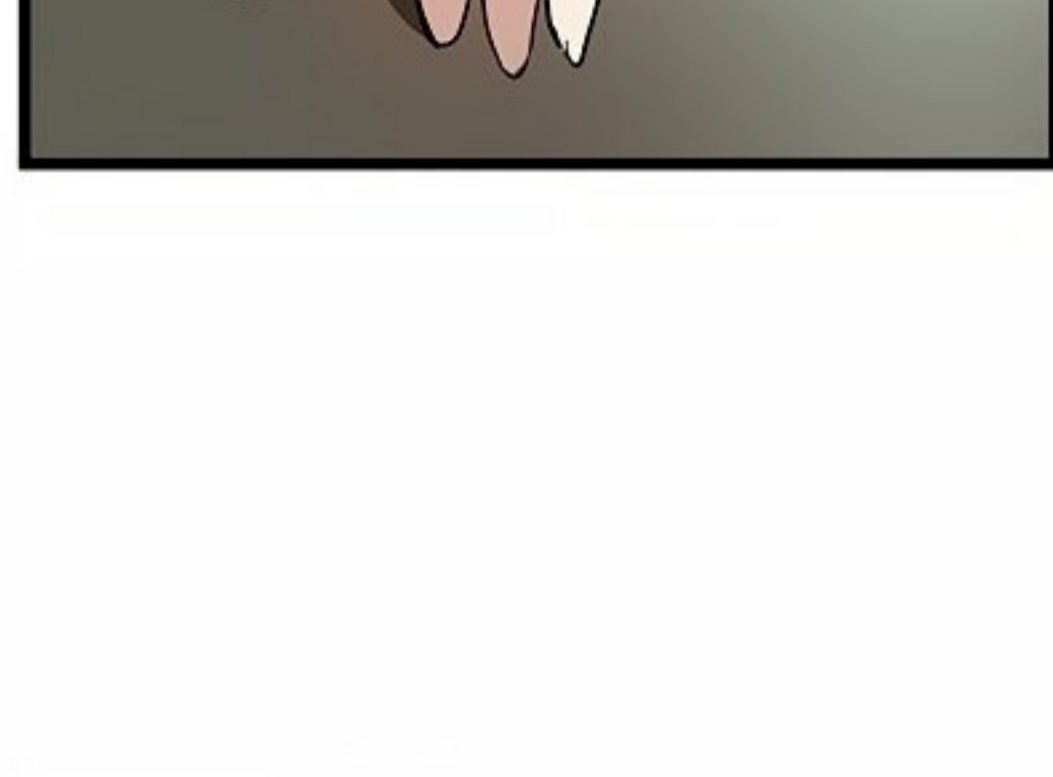
خیلی لاغر و ضعیف
به نظر میاد...
چی؟



مه نو وزارت جادو داشتی
چی کار می کردی که دستات
زخمی شدن؟

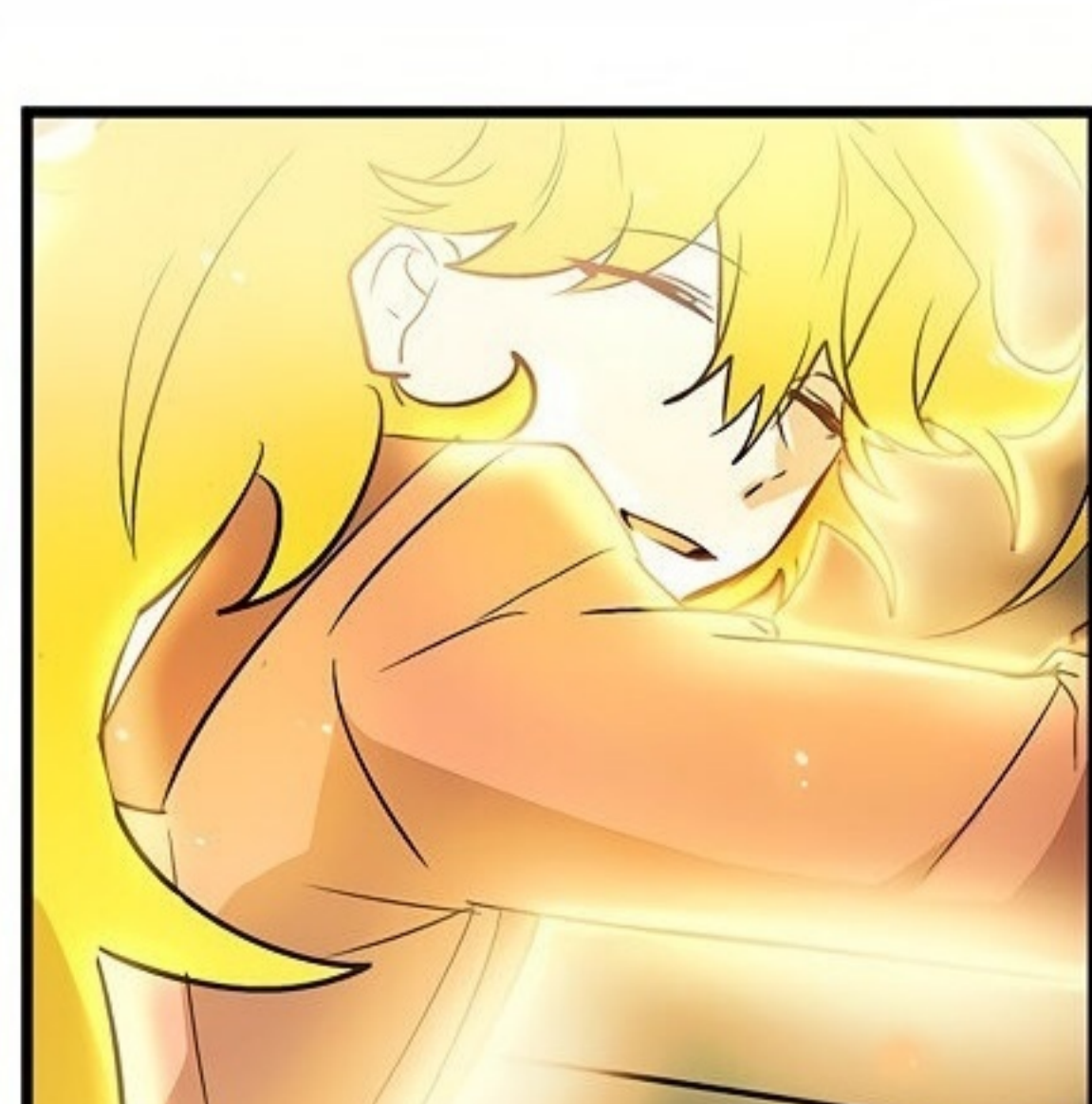


به نظر میاد این زخما
از کاغذ باشن...



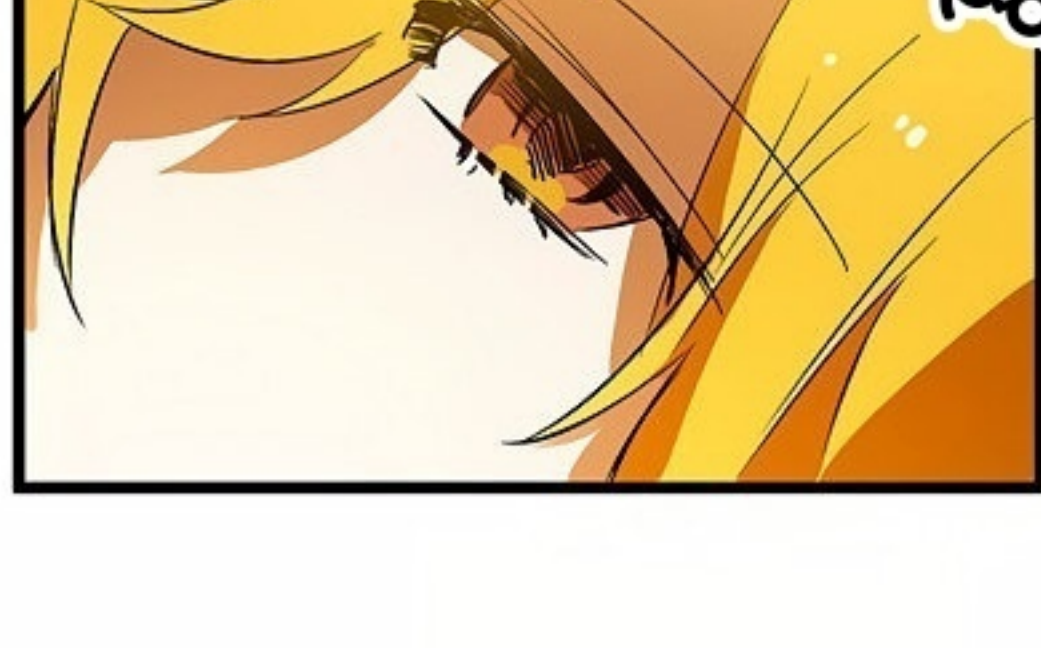
درخشیدن

تا موقعی که بیدار باشم،
همه چی خوبه...





تا موقعی که بیدار شه،
منتظر می‌مونم و چند تا کتاب
می‌خونم...



اعلیحضرت!

فوشالم که بیدار شدم.
دیگه می‌خوام بیدارت
کنم.



تف



آههه!

دالت خوبه؟



خوبم!

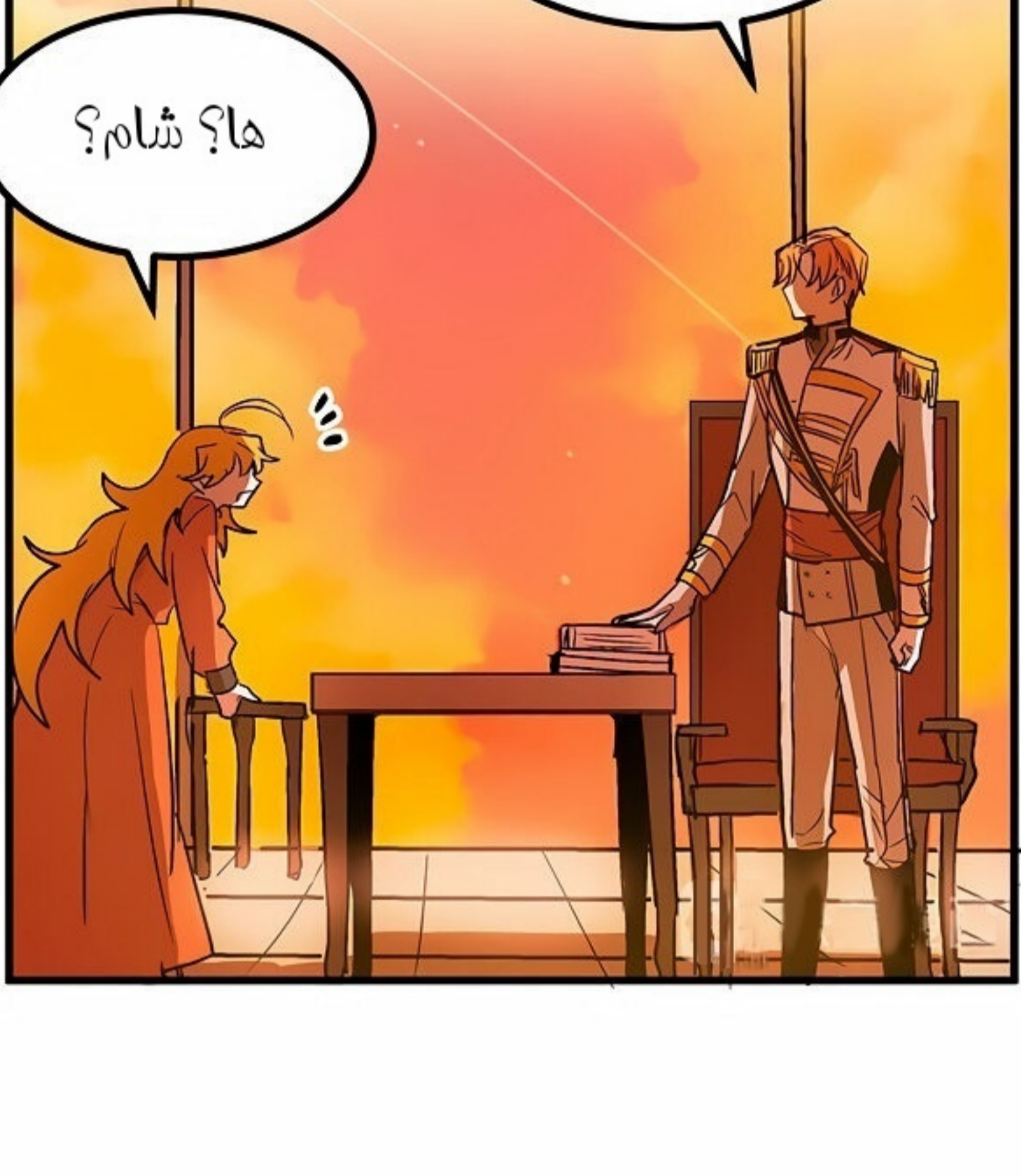


بلند شدن

هل دادن-

الان وقت شامه.

ها؟ شام؟



... یعنی من از صبح اینجام؟

از این طرف.



ای...

اینجا...



چی کار می کنی؟
بیا بشین.



می توالین من
باشما غذا بشورم؟

من دو تا ظرف غذا
آماده کردم.

تالا~





فوشت نیومد؟

اِ-اِه نه!
فیلی خوشمزس!



قتی نصفشم نفوری.
اگه دوست نداری پیزای دیگه ای
هم برای نفورت داریم...

این فیلی زیاده...



مشکاک دقیقاً
همینجاس. تو فیلی کم
غذا می نفوری.



نه، نه~
این به خاطر اینه که تازه از
خواب بیدار شدم.



معمولاً یکی از وعده های
غذاییم رو تو رستوران کارمندا
می نفورم.

که اینطور. پس وقتی به
دقترم برگشتم...



نگران نباشین.
من بقیه کارای امروز رو
انجام می دم.

... منظورم این نبود
می خواستم راجع به آماده شدن
برای آزمون جادوی هفتهی آینده
صرف بزنم.



ها؟

نمی‌تونم کمکت کنم
که همه چی رو یاد بگیری، ولی
اگه بنوای چیزای معمول رو
بدونی...



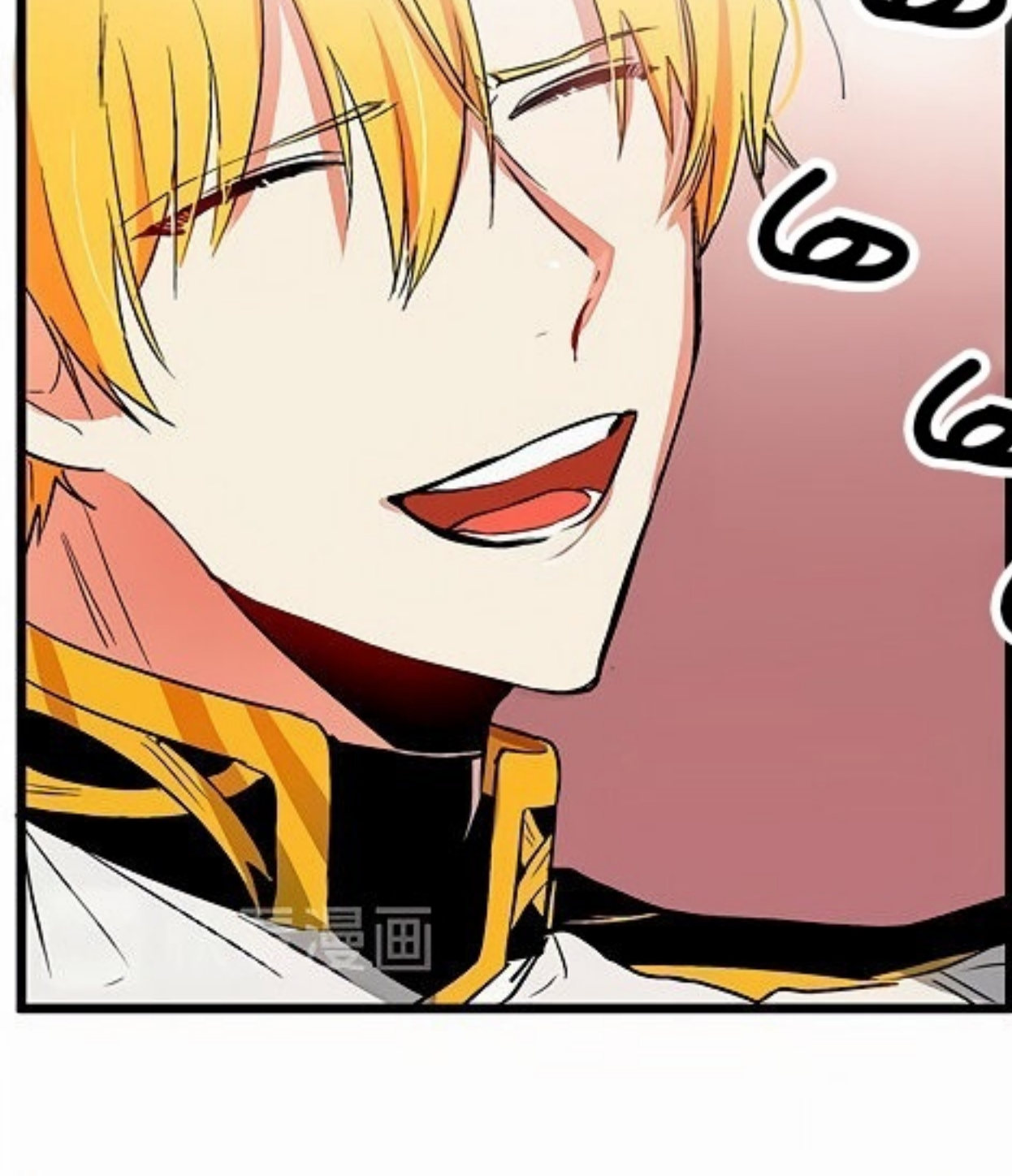
غیرممکنه!

این کار بی‌انصافی در حق
بقیه‌س!



تو که واقعاً یه جادوگر نیستی،
برای چی داری انقدر سخت
تلاش می‌کنی؟

منظورم این نیست.
دیگه حرف نزنین.



همونطور که انتظار
داشتم. باهوش، نیزهوش،
بی‌ریا و بااخلاق...



اون واقعاً به دنیا
اومده تا به دستیار مدنی
باشه.

فیلی فب. بهت هیچی
نمی‌گم.



به هر حال، می‌دونستی
برای اینکه از پس آزمون جادو
بر بیای، باید حتماً با یه جادوگر
دیگه مشورت کنی؟

آره.



هارولد نوی این چیزا خوبه، ولی اگه حافظت پاک شه، باید همه چیزو از اول شروع کنی...



ولی این کار لازمه؟

چرا باید این کارو بکنم؟

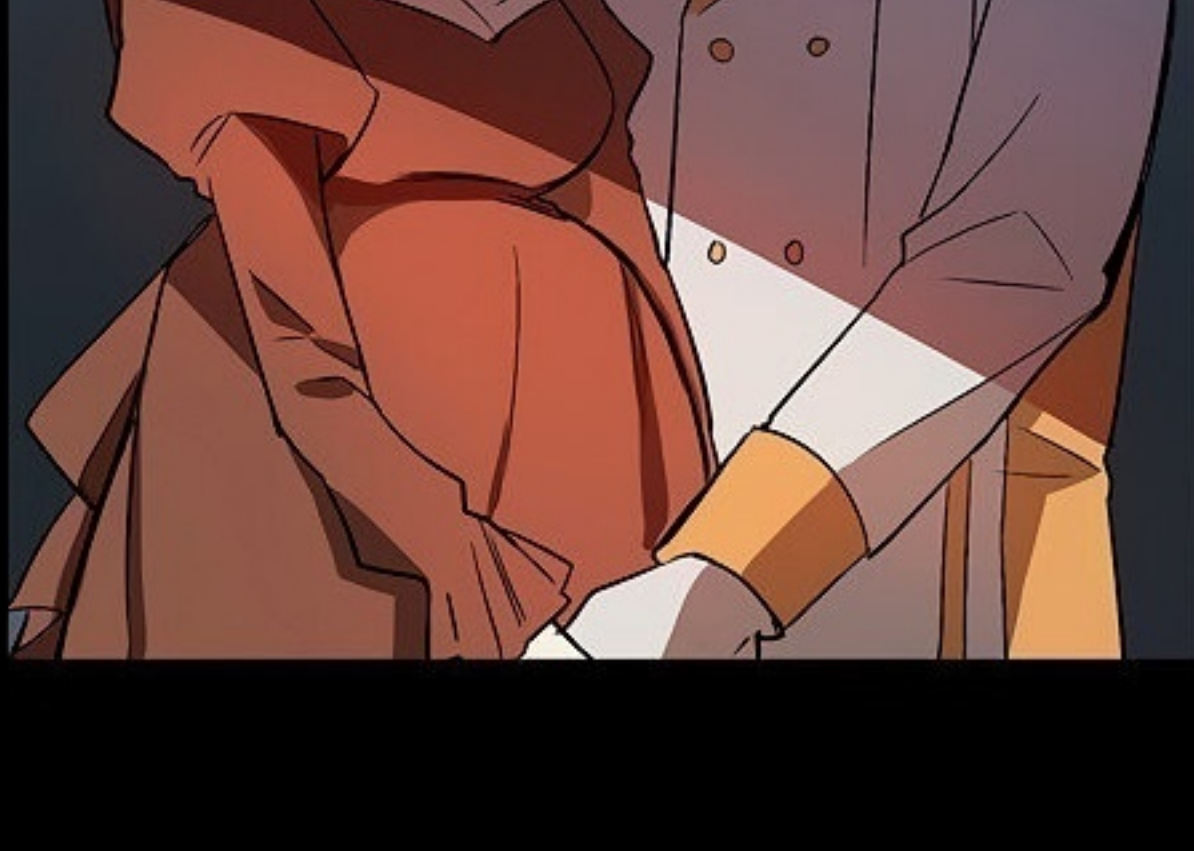


چرا دارم اینطوری حرف می‌زنم؟

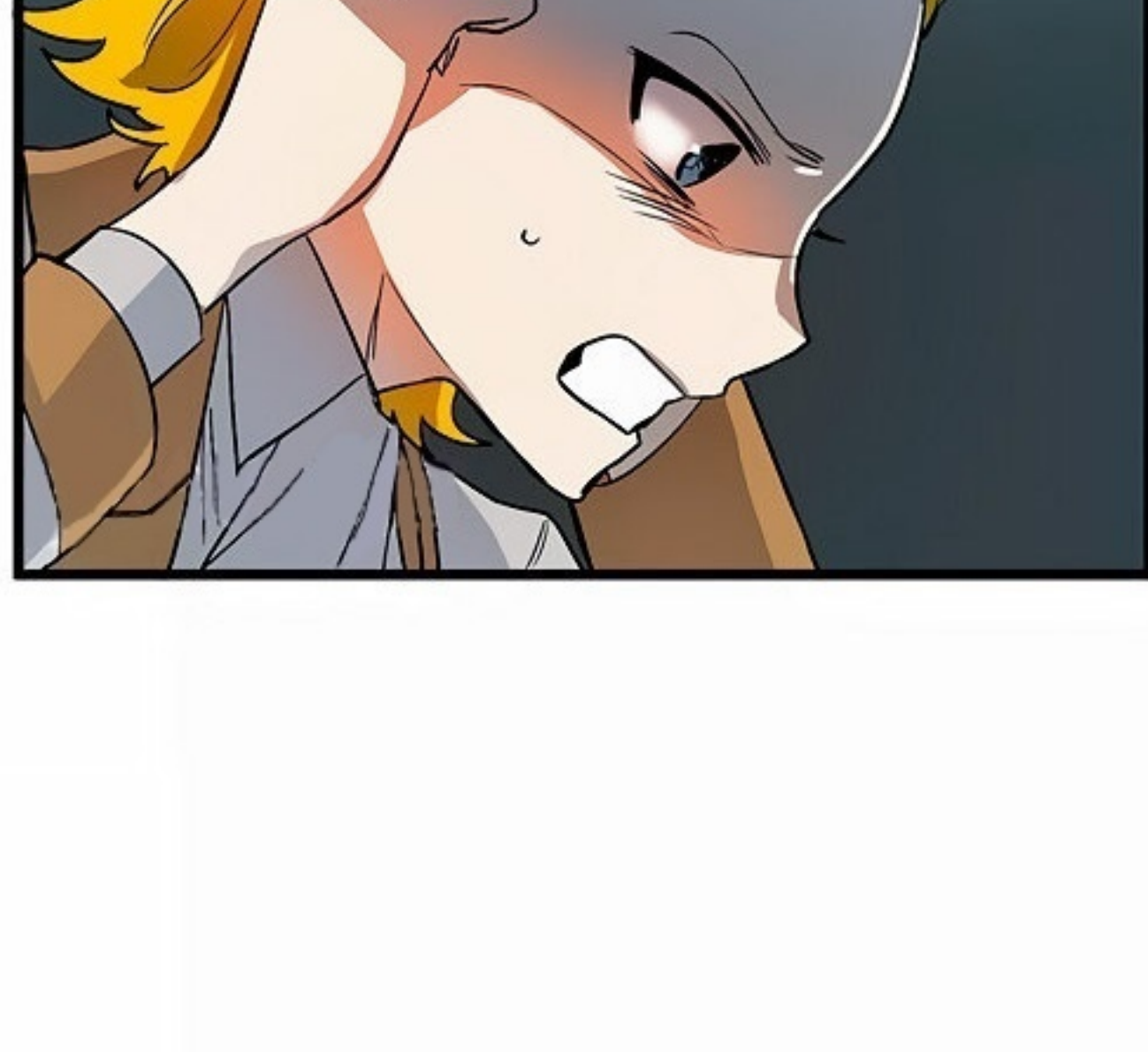
خجالت‌آور! تا حالا هیچ وقت یه جادوگر رده بسوم تو خانواده چملسفورد به دنیا نیومده بود فکر می‌کردم بعد از این همه مدت یه جادوگر رده اول بشی!



از این به بعد، تنها امیدم به برادرته. دیگه هیچ وقت به خونه برنگرد.



امکان نداره همچین اتفاقی بیفته!



یادت باشه که قدرت جادوگرا از بیان درست و دقیق کلمات میاد. نه از رده بندیشون.



درسته! اینا حرفای استاد بزرگ، کلمات پوده.



اگه آخرین امتحانمو خوب بدم، می‌تونم برم خونه!



یه جووری باید نمرانمو بالا ببرم.



مهموتتون رسیدن.

بذارید بیدار تو.



آدمایی هستن که در ازای پول، تو آزمون نهایی بهت کمک می کنن.

درک ویلیام درجی چملسفورد، از دیدتتون خوشبختم. اسم من ریپانیکمه قربان.

*Ripanikem



ها...؟

مشکلی هست...؟



ه...هیچی. فکر کردم یه چیز دیگه...



فکر کردم موهاش نقره‌ایه... یعنی اشتباه دیدم؟

اسم عجیب و غریبی داری. از کجا اومدی...؟



از یه جای دور.

